

پوچ‌باز



سیدمهدی طالبی دبیرکروه جهان‌شهر

آمریکا طی سال‌ها و ماه‌های اخیر هربار بخشی از یال ابرقدرتی خود را از دست داده است. واشنگتن دیگر سلطان یا هم‌ون نیست. با این حال به نظر می‌رسد از این شیر فزوت همچنان حنجره‌اش دست‌نخورده‌تر باقی مانده است؛ قسمتی که امروز نقطه ثقل و پشیران اصلی تحرکات واشنگتن است. این موضوع را از چند رخداد جدید می‌توان فهمید. آمریکا پس از عملیات وعده صادق توسط ایران در ۲۵ و ۲۶ فروردین (۱۳ و ۱۴ آوریل)، حوزه واکنش خود به تهران را در حوزه جنگ روانی تعریف کرد. این درحالی بود که غرب که موقعیتی دفاعی در این عملیات داشت واکنشی که از آن توقف می‌رفت را نیز نشان نداد. از این رو بود که روز جمعه لوید آستین، وزیردفاع آمریکا در قرار رو به جلو به ایران توصیه کرد سلاح‌های بهتری بسازد. اگر این موضع و صحنه عمل وزیر دفاع آمریکا به عنوان دستگاه نظامی این کشور باشد، نباید وزیر خارجه که حوزه‌اش دیپلماسی است وضعیت بهتری داشته باشد. آنتونی بلینکن در سفر اواخر هفته گذشته خود به چین، چیزی جز جنگ روانی نداشت. پیش از این سفر آمریکا با اختصاص بودجه برای متحدانش در شرق اروپا، غرب آسیا و شرق آسیا تلاش کرده بود خود را مصمم به مقابله با دشمنان نشان دهد. این بودجه شامل تایوان نیز می‌شود؛ جزیره‌ای با حکومت مجزا و ضد پکن که چین آن را بخشی از خاک خود می‌داند و جهان نیز این تفسیر را در قالب «یک کشور دو دولت» پذیرفته است. بلینکن با وجود تصویب تهدیدآمیز این بودجه، دستان چندان پری در پکن نداشت. همین دستان خالی بود که باعث شد مقامات چینی استقبال سردی از او به عمل آورده و درنهایت وزیر خارجه آمریکا با بدرفه سفیر این کشور در پکن، چین را ترک کند.

همزمان با این تحولات پس از خروج بلینکن، روز گذشته ایلان ماسک، کارآفرین مشهور آمریکایی وارد چین شده است. گفته می‌شود ماسک در این سفر به دنبال ملاقات با مقامات ارشد چین است تا درمورد ارائه سیستم کمک‌راننده تسلا موسوم به FSD در چین و کسب مجوز برای انتقال داده‌های جمع‌آوری شده و ارسال آنها به آمریکا برای آموزش الگوریتم‌های رانندگی خودران، گفت‌وگوکند. این سفر از آنجا حائز اهمیت است که ماسک به عنوان یکی از افراد مورد اعتماد بخشی از هیات حاکمه آمریکا تعدادی از مهم‌ترین پروژه‌های این کشور در حوزه صنعتی و فناوری را در دست داشته و از حمایت نهادهای نظامی بهره می‌برد. او در ماه‌های اخیر گرایشاتی نزدیک به محافظه‌کاران و جمهوریخواهان از خود بروز داده است که با گرایش‌های سیاسی پیشینش متفاوت هستند.

هدف آمریکا از اعمال فشار بر چین

آمریکا تلاش دارد با اعمال فشار بر چین، برداشت‌هایی ذهنی را به افکار عمومی و نخبگان سیاسی تزریق کند. در ادامه به بررسی اهداف آمریکا پرداخته شده است.

۱. آمریکا می‌خواهد از همگرایی و هم‌افزایی قدرت‌های شرقی که شامل چین، روسیه و ایران هستند، جلوگیری کند. رسانه‌های غربی برای بدنام کردن این محور نام کره شمالی را نیز می‌آورند که فاقد ظرفیت سه کشور نام برده شد است.
۲. دولتی باید مهار شود که ابعاد قدرت آن از هرسو درحال رشد هستند. یک مسیر برای مهار، ایجاد محدودیت در ابعاد رشد این دولت است. واشنگتن برای مهار پکن باید ابتدا رشد این کشور را احصا کرده و پس از آن پروژه مهار را برای نتیجه‌گیری نهایی کلید بزند. با رشد روزافزون ابعاد قدرت چین، مهار بسیار دشوار و غیرموثر خواهد بود.
۳. غرب نگران ضربه خوردن از تغییرات در «تعاریف» است که هویت را نیز تحت‌تاثیر قرار داده‌اند. همان‌گونه که تعریف از قدرت در جهان تغییر کرده و امروزه صرفا با قدرت نظامی تعیین نمی‌شود، هویت‌ها نیز تعاریف متفاوتی به خود گرفته‌اند. در غرب این تغییرات هویتی باعث شده تا برخی نگران از دست رفتن قدرت این مجموعه طبق مختصات پیشین باشند. از این رو یک راه برای به نظم درآوردن غرب و آمریکا تلاش برای هوت‌دومی به آن است. برای مدتی، آنچه به غرب هویت می‌داد دشمنی با شوروی به‌عنوان رهبر بلوک شرق بود. با فروپاشی شوروی جهان غرب در برابر تورسیم متحد شد که غرب ریشه آن را جهان اسلام می‌دانست. آمریکا در حال حاضر قصد دارد با هراس‌انگیزی از چین، جهان غرب را به تعریفی هویتی از خود برساند. روسیه فعلی به دلیل غیرایدل‌نولوژیک بودن نمی‌تواند دشمن هویت‌دهنده خوبی برای غرب باشد.
۴. وجهه اخلاقی آمریکا به دلیل اقدامات جنایتکارانه رژیم که با حمایت این کشور صورت می‌گیرد، فروریخته است. واشنگتن قصد دارد با اقداماتی چندگانه این وجهه را بازسازی کند. یکی از این اقدامات اختصاص بودجه به امور بشردوستانه برای کرانه باختری و غزه بود. صحبت از احتمال تحریم یک گردان ارتش رژیم در کرانه باختری نیز اقدامی در همین راستا است. واشنگتن اما راه‌های دیگری نیز پیش روی چین می‌بیند که منحصر در فلسطین اشغالی نیستند. برای رقیق ساختن فشارها بر وجهه اخلاقی غرب، آمریکا درصد افزایش فشارها و بازی رسانه‌ای پیرامون ارتکاب جنایت در جنگ اوکراین است. از آنجا که تمام این فشار نیز تنها با اتهام علیه روسیه قابل ایجاد نیست، درصد بازیابی و گسترش حوزه‌ای آن است. آمریکا در بخشی از اهداف خود از اتهام‌زنی به چین و ایران درخصوص ارسال سلاح به روسیه به دنبال رقیق‌سازی جنایت‌های رژیم در فلسطین است. ساختن تصویری از چین به‌عنوان حامی جنگ در شرق اروپا و غرب آسیا، به زعم واشنگتن به غرب کمک می‌کند فشارها علیه خود را رقیق سازد.

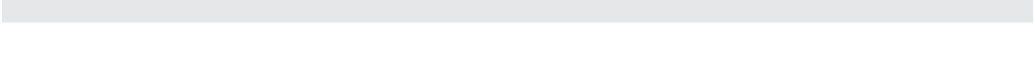
۵. برای منافع آمریکا، چین و روسیه اولویت بیشتری نسبت به غرب آسیا دارند. هرچند به لحاظ فوریت، روسیه به دلیل تهاجم نظامی و ایجاد جنگ اولویت دارد اما به شکل ذاتی چین برای واشنگتن مهم‌تر است. به همین دلیل واشنگتن با درخواست از چین برای مهار بحران در شرق آسیا و غرب آسیا، درصد ارجاع آدرس مشکلات به پکن است تا به زعم واشنگتن همه از ریشه ماجرا باخبر شوند. آمریکا می‌خواهد بگوید چین ریشه همه مشکلات جهان و غرب است.
۶. افکار عمومی جهان و نخبگان چین را به‌عنوان قدرتی همتا با آمریکا دنظر می‌گیرند یا توقع دارند در آینده این‌گونه بشود. از نگاه واشنگتن این تصور در هرسطحی به زیان آمریکااست. از این رو واشنگتن قصد

آمریکا با فضاسازی گسترده در روابط با چین به دنبال کسب مزایا از هیاهوست



حوزه‌های رقابتی

چین در حوزه هسته‌ای، جنگنده‌های نسل پنجم و بمب‌افکن‌های راهبردی‌اش درحال ورود به عرصه رقابت با آمریکااست. هرچند رسانه‌ها استدلال می‌کنند فناوری چین به پای فناوری آمریکا نمی‌رسد، اما این استدلال آنها برای تعیین طرف برتر کافی نیست. برتری و پیروزی در رقابت‌های خرد و کلان تابع موضوعات دیگر در کنار فناوری است. اگر چین بتواند فناوری خود را نه تا حد مساوی و بهتر از آمریکا، بلکه در سطحی قابل قبول توسعه دهد، می‌تواند با به‌کارگیری هوشمندانه، بر واشنگتن فائق آید. آمریکا فناوری برترش را برای دفاع سرزمین و حضور در سراسر جهان نیاز دارد، اما چین به شکل نظامی فعلا بر شرق آسیا متمرکز است. اگر چین با فناوری قابل قبول خود تعداد جنگنده بیشتری را تولید کند، کمیت می‌تواند تا حدی کیفیت را جبران کند؛ سیاستی که شوروی نیز در برابر غرب اتخاذ کرده و به دنبال تولید با نرخ بالا از جنگنده‌هایی بود که فناوری پایین‌تری نسبت به فناوری آمریکا و حتی فناوری موجود در شوروی داشتند. سیاست روس‌ها تولید بیشتر بود و اگر لازم بود در این مسیر از به‌کارگیری برخی فناوری‌های موجود نیز خودداری می‌کردند. چین تلاش دارد تعداد تسلیحات هسته‌ای خود را به ۱۳۵۰ مورد برساند که این کشور را از صف قدرت‌های هسته‌ای مانند انگلیس و فرانسه جدا کرده و به نزدیک آمریکا و روسیه می‌رساند. در حوزه جنگنده‌های نسل پنجم با جنگنده جی-۲۰ به رقابت اف-۲۲ و اف-۳۵ آمریکا رفته و در حوزه بمب‌افکن‌های راهبردی نیز قصد دارد بمب‌افکنی شبیه به بمب‌افکن بی-۲ و بی-۲۱ آمریکایی تولید کند. به لحاظ اقتصادی نیز چینی‌ها با سرمایه‌گذاری روی فناوری‌ها، در تلاشند گوشت خود را از زیر دندان آمریکا در اقتصاد خارج کنند. اگر چین به دلیل مدیریت و هزینه‌های کم، دست برتر در تولید را در اختیار دارد، واشنگتن با سیطره بر فناوری مدعی است اگر نخواهد می‌تواند ترمز خیزش پکن را بکشد.



کنونی نیز چینی‌ها سیاست خود را درپیش گرفته‌اند. آنها از یک‌سو در منازعه میان ایران و رژیم‌صهیونیستی به بهانه حمله تل‌آویو به سفارت ایران در دمشق جانب‌تهران را گرفته و ضمن محکوم کردن اقدام رژیم از پاسخ ایران طی عملیات وعده صادق حمایت کرده‌اند. چینی‌ها موضع حمایتی خود از ایران را همراه با روسیه اتخاذ کرده‌اند؛ چیزی که درست برخلاف منافع آمریکااست اما اندک معایبی را که واشنگتن به آن امیدوار بود، ندارد. آمریکایی‌ها امیدوار بودند با این‌گونه نشان می‌دادند که در صورت جانبداری چین از ایران در منازعه با رژیم، متحدان غرب به‌ویژه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نسبت به پکن دچار واگرایی خواهند شد. این اتفاق اما تاکنون رخ نداده است.

۶. کشورهای شرقی درحال فشار آوردن و منوژی کردن دارایی‌های استراتژیک غرب هستند. اوکراین درحال تبدیل شدن به یک سکوی ضدروسی بود. رژیم‌صهیونیستی نیز مهم‌ترین دارایی استراتژیک غرب در غرب آسیاست که طی دهه‌های اخیر به‌عنوان سکوی آمریکا علیه کشورهای منطقه عمل کرده است. تایوان و کره جنوبی نیز سکوهای علیه چین هستند. تمام این سکوها تحت فشار قرار گرفته‌اند. علی‌رغم روابط خوب چین و روسیه با رژیم‌صهیونیستی که بعضا فراتر از تلقی‌های ساده است، این دو طی جنگ بانئ اقداماتی ضد تل‌آویو بوده‌اند. بسیاری از مقامات دولتی و نظامی روس دارای ریشه‌های یهودی و تابعیت رژیم هستند که عمق روابط مسکو با صهیونیست‌ها و تل‌آویو را نشان می‌دهد. با این‌وجود به نظر می‌رسد پکن و مسکو بدون توجه به این علقه‌ها برای تضعیف دارایی‌های استراتژیک آمریکا به صف شده‌اند؛ حتی اگر همانند رژیم با آن روابط خوبی داشته باشند.

دلایلی که دربراه انتقام روس‌ها از صهیونیست‌ها به دلیل وقوع جنگ اوکراین گفته می‌شود نیز واقعیت دارند اما توضیح دهنده تمام ماجرا نیستند، به‌ویژه اینکه چین هم علیه رژیم شوریده است. شاید بتوان گفت چین تصمیم گرفته در قضایای مربوط به اوکراین پشت روسیه باشد اما این نیز توضیح‌دهنده ماجرا نیست. تلاش‌های هماهنگ برای ضربه به اوکراین، رژیم، تایوان و حتی کره جنوبی الگوی دیگری را نشان می‌دهد. بدون این دولت‌ها دارایی‌های استراتژیک آمریکا که به‌عنوان سکوهایی منعطف برای آزار ایران، چین و روسیه به کار می‌رفتند از بین رفته و واشنگتن ضربه‌ای بزرگ خواهد خورد. ایجاد تالطم در دارایی‌های استراتژیک آمریکا هرچند در مرحله نخست متحدان منطقه‌ای آمریکا را نسبت به چین، روسیه و ایران به هراس می‌اندازد اما با آشکار شدن ناتوانی دارایی‌های استراتژیک آمریکا و خود این کشور، احتمال مورد حمله واقع شدن توسط قدرت‌های شرقی در صورت اصرار این کشورها به پیروی کورکورانه از نقشه‌های واشنگتن می‌تواند آنها را به دوری از آمریکا بکشانند. به نظر می‌رسد زرمه‌های لزوم استقلال استراتژیک اروپا و شکل‌گیری ارتش اروپایی توسط فرانسه تشدید شده است. اروپا می‌ترسد پس از اوکراین هدف قرار گیرد و آمریکا نیز تنها به شکل غیرمستقیم به حمایت از قاره سبز بپردازد.

یک دلیل دیگر که چین و روسیه را به مقابله با رژیم‌صهیونیستی کشانده، ضربه‌ای است که تل‌آویو به حیثیت غرب وارد کرده است. موضوعات اخلاقی مانند حقوق بشر مایه تفاخر غرب نسبت به دیگر تمدن‌ها بوده است. صهیونیست‌ها این وجهه را فروریخته‌اند و قدرت‌های غیرغربی را به بهره‌برداری از این فرصت کشانده‌اند. چین و روسیه قصد ندارند تنها به فروریختن وجهه اخلاقی غرب اکتفا کرده و می‌خواهند با اقداماتی ضد تل‌آویو، این وجهه اخلاقی را برای خود مصادره کنند. چین و روسیه همچنین با توجه به حضور در منطقه، طرف پیروز جنگ را غیر از غرب و رژیم تشخیص داده‌اند. حمله ۷ اکتبر هرچه که بود و ناتوانی صهیونیست‌ها در پیروزی طی ۷ ماه جنگ، بازنده را مشخص کرده است.

وزیرخارجه رژیم‌صهیونیستی می‌گوید درصورت صدور حکم تعقیب بین‌المللی مقامات به خارج نخواهند رفت

کاتص تو در خارجی



یسرائیل کاتص، وزیر خارجه رژیم صهیونیستی می‌گوید اگر مقامات سیاسی و نظامی رژیم تحت تعقیب بین‌المللی قرار گیرند، به خارج نخواهند رفت. برای ساکنان رژیم صهیونیستی تعریف داخل و خارج چندان ساده نیست. داخل برای آنها جایی است که در آنجا ریشه دارند؟ مانند اروپای شرقی یا شمال آفریقا. داخل برای آنها جایی است که در آن زندگی می‌کنند؟ مانند آمریکا یا فرانسه. یا داخل جایی است در غرب آسیا که مرزهای آن حتی در داخل محدوده بسیار کوچک فلسطین نیز مشخص نیست؟ صهیونیست‌ها در تعریف داخل مشکل دارند و برای همین قاعدتا در تشخیص بیرون و خارج نیز دچار معضلند. این بحران برای برخی از صهیونیست‌ها طی ماه‌های اخیر معنای ویژه‌ای یافته است. تعریف داخل و خارج در سایه استثنا بودن رژیم و آزادی صهیونیست‌ها نادیده گرفته می‌شد، اما با خطر تحت تعقیب قرار گرفتن مقامات صهیونیست، وضعیت فرق کرده است. خبرها حکایت از احتمال اقدام قریب‌الوقوع دادگاه لاهه علیه مقامات تل‌آویو دارد. به همین دلیل طی روزهای اخیر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم در واکنش به گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال صدور قرار تعقیب بین‌المللی دیوان لاهه علیه مقامات سیاسی و فرماندهان و نظامیان اسرائیلی به اتهام جنایات جنگی در نوار غزه، این نهاد بین‌المللی را تهدید کرده است. نخست‌وزیر رژیم تاکید کرده با هرگونه تلاش از سوی دادگاه لاهه به‌منظور تضییع حقوق این رژیم در دفاع از خود مقابله خواهد کرد. او جملات مشابهی را درخصوص احتمال تحریم یک‌گردان ارتش رژیم توسط آمریکا به زبان آورده بود. به‌تازگی رسانه صهیونیستی معاریو گزارش کرده طی روزهای اخیر نتانیاهو تلاش زیادی برای جلوگیری از چنین تحولی انجام داده است.

به نوشته این رسانه او به شدت نگران حکم دادگاه لاهه است. یسرائیل کاتص، وزیر خارجه رژیم نیز ضمن اعلام آمادگی‌اش به ستارخانه‌هایش در سراسر جهان به آنها نسبت به پیروزی موج ضد صهیونیستی در جهان هشدار داده است. کاتص همچنین حکم احتمال دادگاه لاهه را که برای دفاع از شهادت ۳۴ هزار فلسطینی طی ۷ ماه صادر می‌شود، نفاق و دروویی توصیف کرده است. کاتص برای قد‌ترمیم‌نشان دادن رژیم تاکید کرده درصورت تحت تعقیب قرار گرفتن مقامات، آنها به خارج نخواهند رفت. پیشنهاد کاتص البته با آنچه او در ماه‌های گذشته به‌عنوان وزیرخارجه رژیم گذرانده منطبق است. او در این مدت نه‌تنها در فضای بین‌المللی ظهور و بزوزی نداشته بلکه هرجا بوده تقریبا خانه و هتل نشین بوده است. مواضع او که به بهانه حکم احتمالی دادگاه لاهه اتخاذ شده‌اند اوج تحرکات وزیر خارجه رژیم است که عملا همانند وزیر خارجه قبلی به عنصری بی‌اهمیت و بدون تحرک تبدیل شده است.

نکات

صهیونیست‌ها به دلیل آنکه در محیط اطراف خود ادغام نشده‌اند، به‌شدت نیازمند اقدامات فرمانطقه‌ای برای تأمین نیازهای خود هستند. از این رو بیشتر از دیگران باید بدوند و به اطراف جهان سفر کنند. عشق نیازها نشان می‌دهد خارج نشدن از سرزمین‌های اشغالی برای مقامات رژیم بسیار دشوار است.

بسیاری از مقامات رژیم هنوز ارتباطات خود را با سرزمین‌ها و حوزه‌های مادری خود حفظ کرده و سعی می‌کنند لابی رژیم در کشورهای خود هم باشند. از این رو مسافرت نرفتن آنها به قتل شدن سیاست‌خارجی رژیم و صهیونیسم جهانی می‌انجامد.

برای آنکه خطرات خانه‌نشین شدن مقامات رژیم را بهتر درک کرد باید فهمید جهت و بردار انرژی صهیونیسم از داخل سرزمین‌های اشغالی به سمت بیرون جریان دارد یا از بیرون به سمت داخل است. به نظر می‌رسد بدون وجود لابی جهانی صهیونیسم، رژیم وجود نخواهد داشت. از این رو قطع ارتباطات با اختلال در این مسیر می‌تواند به علام حثاتی رژیم ضربه زده یا باعث بالاتر رفتن دست‌لابی‌های صهیونیستی نسبت به حکومت مستقر در سرزمین‌های اشغالی شود؛ دستی که همین امروز نیز بالاتر است.

لا‌هه تحت نفوذ کجاست؟ به‌طور مشخص تحت نفوذ چین، روسیه، ایران و کشورهای عربی نیست؛ چه اینکه بسیاری از کشورهای عربی نیز متحد آمریکا و نگران نتانیاهو هستند. اگر دادگاه لاهه به‌سمت مجازات رژیم برود، این اتفاق معانی خاصی برای نتانیاهو دارد. این اتفاق یعنی بخشی از غرب که در مناسبات دادگاه لاهه نقش دارد و برخی از طیف‌های صهیونیستی در محیط غرب که اصلی‌ترین جایگاه صهیونیست‌هاست، جای امنی ندارند.

رومانی داخلی برای کاتص

برای کاتص آنچه می‌تواند داخل تلقی شود رومانی است. یکی از مناطقی که اجداد او همانند جریان طبیعی انتقال و جابه‌جایی افراد و اقوام در آن ساکن شده و ماندند. رومانی برای کاتص، عراق برای بن‌گوریر و مجارستان برای اسموتریچ و مولداوی یا آمریکا برای نتانیاهو، حکم داخل را دارد. سرزمین فلسطین برای تمام آنها یک خارج است که اشغال شده است.

